

انسانی يك اجتماع است. این مقاله ضمن تشریح ارتباط میان توسعه اقتصادی و متغیرهای فرهنگی - سیاسی، هفت اصل ثابت را به عنوان زمینه های ضروری توسعه در صحنه داخلی معرفی نموده و به تجزیه و تحلیل یکایک آنها می پردازد. این هفت اصل به ترتیب اهمیت عبارتند از: ۱- بافت و تواناییهای فکری - سازماندهی هیات حاکمه، ۲- علم گرایی، ۳- نظم، ۴- آرامش اجتماعی، ۵- نظام قانونی، ۶- نظام آموزشی و ۷- فرهنگ اقتصادی.

بحث

همان گونه که در مقدمه مطرح شد بازسازی اقتصادی جزئی از يك مجموعه وسیعتر است هرچند که این جزء خود از ارکان این مجموعه بشمار می آید. بحث و برنامه ریزی بازسازی و توسعه اقتصادی در صورتی حالت جدی به خود می گیرد که بحث و برنامه ریزی در حول و حوش عوامل مرتبط دیگر از جدیت برخوردار باشد. وابستگیها و ارتباطات متقابل در سطح بین الملل، تفکیک سنتی میان سیاست و اقتصاد را از میان برده و موجبات نگرش چند بعدی پدیده های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی را فراهم آورده است. يك اقتصاددان زمانی می تواند نسبت به يك پدیده اقتصادی شناخت عمیق تری حاصل کند که ظرف یا ظرفهای وسیع تری که اقتصاد بعضا در آنها حکم مظروف را دارد بهتر مورد شناسایی قرار دهد. به همین نسبت يك دانشمند علم سیاست در شرایطی شناخت خود را در قبال پدیده های سیاسی و بین المللی ارتقاء می بخشد و جامع الاطراف قضاوت می کند که ظرفهای مقدم به علم و معرفت خود را به سئوالات، معماها و مضامین مورد نظر ربط دهد. ایجاد چنین ربطی، هم در ذهن و از لحاظ فکری اهمیت دارد و هم در عمل و از حیث اجرایی. با توجه به ماهیت و شرایط موجود در نظام بین الملل و اولویت پیدا کردن امر توسعه و مرتبط بودن آن به تمامی ارکان يك جامعه، بنظر می آید که به جای بحث پیرامون «توسعه اقتصادی» بحث و تفکر در مورد «اصول مملکت داری»^(۱) مهم تر بوده و ارجحیت دارد. بحث مملکت داری پیوسته در تاریخ از پیچیده ترین چالشهایی بوده که ملتها و حکومتها با آن روبرو بوده اند. در این مقاله ما این مفهوم را انتخاب کرده ایم زیرا که این لفظ جامع تر بوده و با يك دید سیستمی به مسائل جامعه می نگرد و ابعاد اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی را شامل می شود. از عمده ترین مشکلات کشورهای جهان سوم، ایجاد ثبات در مملکت داری است. در رابطه با این اصل، ضرورت اصلی، کار فکری و نظری است تا آنکه اجماع نظر در اولویتها و روش برخورد های داخلی و خارجی حاصل گردد.

هنگامیکه در اثر مباحث عمیق نظری، ارزشهای متقن و صیقل اندیشه ها و افکار، اصول مملکت داری به مرحله اجرا درآیند و بتدریج حالت نهادی بخود گیرند، توسعه اقتصادی و دیگر ارکان يك جامعه، جایگاه صحیح خود را در سیستم پیدا خواهند نمود. در واقع در يك کلام ضرورت اصلی، «ایجاد اجماع نظر» در «پایه های فکری و عملی مملکت داری» است. این مقاله پیشنهاد می کند که پایه های فکری و عملی مملکت داری (که توسعه اقتصادی جزئی از آن است) تلفیق منطقی، عقلایی و مطلوب ارزشهای ثابت فرهنگی و ملی، استفاده از تجربیات انسانی و استنباط از عینیات می تواند باشد:

ارزشهای فرهنگی = استفاده از تجربیات انسانی + عینیات = پایه های فکری و عملی و ملی

بحث این مقاله این است که امر توسعه اقتصادی (و بازسازی اقتصادی) در هر جامعه ای می تواند در کلیتی همانند فرمول فوق جای بگیرد و مفهوم پیدا کند و قویترین استدلال در حمایت از این اصل، تفکیک ناپذیری سیاست، اقتصاد و فرهنگ از یکدیگر است.^(۲) هنگامی که اصول کلی حرکت يك جامعه به طور نسبی در يك مجموعه مشخص گردید، تکلیف اجزاء سیستم بالطبع روشنتر و مسلم خواهند شد.

با توجه به طرح کلی که در مباحث فوق مطرح شد، در باره يك مورد یعنی «اصول ثابت توسعه» به بحث می پردازیم. ارتباط میان فرمول فوق الذکر و اصول ثابت توسعه چیست؟ اگر ما در تاریخ اقتصادی و تاریخ فرهنگی سیاسی دیگر ملتها جستجو کنیم، چه عوامل ثابتی در پیشبرد توسعه اقتصادی یافت می کنیم؟ در واقع مقصود این است که در رابطه با توسعه، بخش «استفاده از تجربیات انسانی» را مطرح می نماییم. چه می توانیم از تاریخ بیاموزیم؟ آیا مراتب وجود دارد که «انسان» در توسعه اقتصادی جدای از این که چه ارزشهایی را انتخاب می کند باید رعایت نماید؟^(۳) آیا مراحل وجود دارد که همه جوامع، مستقل از نظام فرهنگی - ارزشی خود، می بایستی آنها را

اصول ثابت توسعه

دکتر محمود سریع القلم

استادیار روابط بین الملل، دانشکده اقتصاد

و علوم سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی

بحث پیرامون «بازسازی اقتصادی» بحثی مجرد و مستقل نیست. این مفهوم به طور طبیعی و سنتی، متغیرهای اقتصادی را به ذهن می آورد اما ماهیت و ضروریات جوامع امروزی برای پیشبرد اهداف عمومی، يك دید سیستمی و مجموعه ای را می طلبد. اقتصاد يك جامعه، مستقل از متغیرهای دیگر آن عمل نمی کند که منحصرنا نسبت به آن «بازبینی» و «بازسازی» شود. بازسازی اقتصادی، طوح و ضرورت بازسازی عوامل دیگر مانند اجتماعی و فرهنگی را به دنبال می آورد. این مقاله سعی بر آن خواهد داشت که توجه مجریان و متفکرین محترم اقتصادی را به عوامل و میدانهای مرتبط به توسعه و بازسازی اقتصادی معطوف دارد.

* * *

مقدمه

این مقاله برای آنکه بطور زیربنایی برخورد کند بازسازی اقتصادی را با توسعه اقتصادی مترادف قلمداد می کند. با توجه به شرایط جامعه ما پس از پایان گرفتن جنگ تحمیلی، بنظر می آید که بحث توسعه اقتصادی از اولویت بیشتری برخوردار است. هدف این مقاله ارائه اصول و زمینه های ثابتی است که هر جامعه علاقمند به توسعه اقتصادی با هر نوع نگرش اقتصادی نیازمند به شناخت و اجرای کیفی و جدی آنهاست. این اصول ماهیتاً غیراقتصادی هستند و در فضای فرهنگی و میدان سیاسی جوامع وجود دارند. به عبارت دیگر، این اصول در محیط بیرونی چارچوبهای اقتصادی پایه و زیربنادارند اما به موجب مرتبط بودن تنگاتنگ چارچوب اقتصادی با بافت فرهنگی و بافت سیاسی در فعاليتها و جهت گیریهای اقتصادی تاثیر می گذارند و بعضا تعیین کننده نیز هستند.

فرض اول این مقاله این است که بحث توسعه اقتصادی نه تنها صرفاً بحثی در باره مقوله ها و متغیرهای اقتصادی نیست بلکه ارتباط مستقیمی با بافت سیاسی و فرهنگ اجتماعی يك جامعه دارد. فرض دوم این است که فرهنگ اجتماعی، کیفیت فعاليتهای اقتصادی يك جامعه را تعیین می کند. فرض سوم این است که به موجب پیچیده تر شدن و مرتبط بودن کانونهای تصمیم گیری اعم از اقتصادی و فرهنگی و سیاسی، بحث و تفکر و برنامه ریزی پیرامون يك رکن اجتماعی امکان پذیر نیست.

تعریف مقاله از توسعه، بهینه سازی در استفاده از نیروهای بالقوه مادی و

* خلاصه ای از این مقاله نخستین بار در اولین سمینار بازسازی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران که در تاریخ ۱۹۴۰-۱۳۶۸ در تالار وحدت تهران برگزار شد، ارائه گردید.

به مرحله اجرا درآورد و یا در قوت بخشیدن آنها بکوشد؟ در این راستا یکی از مهمترین تکالیف عملی محققین اقتصادی - سیاسی، کشف و استخراج قوانین و رفتارهای نسبتاً پایدار در مسیر حرکت جوامع و ارتباط آنها با ارکان مختلف جوامع است. مطالعه و برنامه‌ریزی این قوانین پایدار می‌تواند اثرات مهم و مثبتی را در کیفیت و سرعت تغییرات اجتماعی و تشخیص اولویتها از سوی مجریان و برنامه‌ریزان به دنبال داشته باشد و مانع تکرارها و اتلاف وقت گردد.

این مقاله براساس تاریخ اقتصادی - سیاسی چهار قرن اخیر و بخصوص سی سال اخیر درجهان سوم، مشترکاتی را به طور استنباطی و انتزاعی ذیلا مطرح می‌نماید. هرچند توسعه در طی این مدت در هر کشوری قالبی خاص داشته است و به نسبت‌های گوناگون متحقق شده است، اما «مراتبی» معین و ثابت در آنها قابل مشاهده و استنتاج است. ملاک این مقاله جهت طرح «مراتب» و «مراحل» ذیل، تجربیات انسانی است که از فراز و نشیبهای تحولات سیاسی - اقتصادی جوامع مختلف قابل استخراج است.

۱- بافت و تواناییهای فکری - سازماندهی هیأت حاکمه^(۴)

اگر جامعه‌ای بخواهد توسعه پیدا کند باید انتخاب کند و تصمیم بگیرد. این انتخاب و تصمیم در کجاست و از جانب چه بخشی از جامعه باید تحقق پذیرد؟ تاریخ نشان می‌دهد که این انتخاب و تصمیم از طریق هیأت حاکمه اتخاذ می‌شده است. همینکه رجال یک جامعه چنین تصمیمی را گرفتند، بطور طبیعی و منطقی مراحل بعدی آن را نیز باید طی کنند. اگرچه توسعه ذاتا یک امر مادی است، اما نتایج و ثمرات آن می‌تواند در راستای اهداف ارزشی و معنوی قرار گیرد. توسعه به صورت شبکه‌ای است که نمی‌تواند گوشه‌ای از آن را برگزید و باقیمانده آن را رها کرد.

توسعه‌ای جدی، اقداماتی جدی می‌طلبد. چه در جهان صنعتی و چه در جهان سوم، جهش و تحرك اصلی در توسعه و تداوم آن پیوسته از آن هیأت حاکمه بوده است. ابتدا قدرت فکری - بینشی هیأت حاکمه است که تشخیص می‌دهد و انتخاب می‌کند و سپس تصمیم می‌گیرد. مردم یک جامعه چه بخواهند و چه نخواهند توسعه پیدا کنند، نهایتاً تصمیم اصلی که در قبال «توسعه» اتخاذ می‌شود، از جانب هیأت حاکمه خواهد بود. وقتی تصمیم به توسعه گرفته‌شد، هیأت‌های حاکمه از امکانات و قدرت فکری و سازماندهی خود برای توجیه حرکت، بسیج نیروها و حمایت همه جانبه استفاده می‌نمایند. ژاپن، کره جنوبی، آلمان، شوروی و آمریکا از نمونه‌های تاریخی این رابطه هستند. حال ما به انگیزه‌ها و درجه تاثیر پذیری هیأت حاکمه توجهی نداریم و صرفاً منشأ داخلی تصمیم‌گیری پیرامون توسعه را مورد کنکاش قرار داده‌ایم.

در این راستا، بافت هیأت حاکمه و روحیه غالب بر آن، معرف اجماع و یا اختلاف نظر خواهد بود. جوامعی که از لحاظ مادی توسعه یافته‌اند و یا به شدت درحال توسعه هستند به نسبت موفقیتشان از اجماع نظر در میان جناحهای گوناگون هیأت حاکمه برخوردار بوده و هستند. بطور اختصار، تاریخ اقتصادی - سیاسی توسعه نشانگر این واقعیت است که مهمترین عامل بسیج کننده، حمایت کننده و حرکت دهنده توسعه، افکار، سازماندهی و اجماع نظر هیأت حاکمه بوده است.

۲- علم‌گرایی^(۵)

نهادی شدن علم در یک جامعه، استدلال، مطالعه، تحقیق، بحث و گفتگو و اندیشه و روحیه علمی را به دنبال می‌آورد. توسعه که به یک معنا بکارگیری صحیح نیروها می‌باشد، در سیستمی مفهوم پیدا می‌کند که تخصص به صورت اصیل در آن مطرح باشد و نظر تخصصی بر اظهار نظر سلیقه‌ای مقدم گردد. از ویژگیهای جامعه علمی آن است که منطق عینی را جایگزین روشهای دیگر کند و زمینه‌های اندیشه منظم و عمل و عکس‌العمل استدلالی و روحیه تحقیق و پژوهش را فراهم آورد. اگر هدف یک جامعه حرکت از وضعیت فعلی به وضعیتی بهتر و مطلوب باشد، ابتدا باید اندیشه بهبود و بهتر شدن عمومیت یابد و بر رفتارها و تصمیم‌گیریها و ارتباطات، منطق و استدلال حکومت کند. در جامعه‌ای که علم مینا قرار گیرد، استدلال تخصصی بتدریج بر اذهان و اندیشه‌ها رسوخ می‌کند و مانعی جدی علیه رفتارهای سلیقه‌ای به شمار خواهد آمد. علم به انسان کمک می‌کند تا از ذهن‌گرایی و تصحیح ناپذیری به سوی عینیت، محاسبه، بهبود و تصحیح و انتقادپذیری حرکت کند. توسعه ذاتاً به دنیای عینی بیشتر توجه دارد و علم ابزار این توجه را در اختیار انسان قرار می‌دهد و توجه او را به سیستم و کارایی مجهز می‌نماید. مقصود ما از علم این است که مشاهدات، قضاوتها، تصمیم‌گیریها، اجرائیات و ارتباطات،

● تاریخ اقتصادی - سیاسی توسعه نشانگر این واقعیت است که مهمترین عامل بسیج کننده، حمایت کننده و حرکت دهنده توسعه، افکار، سازماندهی و اجماع نظر هیأت حاکمه بوده است.

● اگر هدف یک جامعه حرکت از وضعیت فعلی به وضعیتی بهتر و مطلوب باشد، ابتدا باید اندیشه بهبود و بهتر شدن عمومیت یابد و بر رفتارها و تصمیم‌گیریها و ارتباطات، منطق و استدلال حکومت کند.

● اگرچه توسعه ذاتاً یک امر مادی است، اما نتایج و ثمرات آن می‌تواند در راستای اهداف ارزشی و معنوی قرار گیرد. توسعه به صورت شبکه‌ای است که نمی‌توان گوشه‌ای از آن را برگزید و باقیمانده آن را رها کرد.

استدلالی، عینی و منطقی باشند و حتی‌المقدور از اعمال نظرهای غیر تخصصی و کار سلیقه‌ای دور بمانند.

همانگونه که هدایت یک هواپیما باید براساس اسلوبها و قضاوتهای علمی باشد و قاعدتاً از سلیقه‌های خلبان بدور است، به نسبتی کمتر اما به یقین، پرداختن به توسعه اقتصادی و ارکان گوناگون آن و همچنین استخراج اصول مملکت‌داری و طرح کلی حرکت یک جامعه با شناخت عینی عوامل ثابت و متغیر میسر است. شناخت محیط داخلی و محیط خارجی از مهمترین اولویتهای چنین حرکتی است و شناخت عینی با روشهای علمی و مشاهدات انسانی از استحکام فراتری برخوردار خواهد بود. بطور اختصار، از آنجا که توسعه شامل شناخت، بهینه‌سازی، سازماندهی، برنامه‌ریزی و عینیت می‌شود، علم به مفهوم استدلالی نمودن اندیشه‌ها و اعمال، زمینه‌ساز، تسهیل‌کننده و عامل تکامل‌بخشنده توسعه می‌باشد. در تاریخ جوامع توسعه یافته شاهدیم که علم و استاندارد به مراتب بیشتر گسترش یافته است و تصمیم‌گیریها بالطبع تابع شناخت، محاسبه و آینده‌نگری می‌باشند. در این رابطه می‌توان ژاپن امروز را با ژاپن قرن نوزدهم مقایسه کرد.

۳- نظم^(۶)

از مشتقات علم‌گرایی در یک جامعه نظم است. اصولاً توسعه با «ترتیب» و «زمان» به شدت ممزوج است و بهره‌بردارهای آینده بدون رعایت ترتیب و مراحل کار امکان پذیر نیست. لذا، جهت رعایت ترتیب زمانی و ترتیب عملی تصمیم‌گیریها و اقدامات توسعه، جامعه به شدت به نظم و ترتیب در تمامی شئون زندگی وابسته است. بطور فوق‌العاده بدیهی، نظم از ویژگیهای بارز جوامعی بوده است که توسعه اقتصادی به مفهوم بهینه‌سازی نیروهای مادی و انسانی را اساس قرار داده‌اند.

۴- آرامش اجتماعی^(۷)

بعد از آنکه تکلیف حرکت عمومی جامعه مشخص شد و بر تصمیم‌گیریها، رفتارها و عملکردها، استاندارد حاکم گردید و جامعه با برنامه‌ریزی و رعایت مراتب افکار و رفتار به چهارچوبی منظم مجهز شد، سپس به فضایی آکنده از آرامش فردی و اجتماعی نیازمند است. منظور از آرامش فردی، اطمینانی است که افراد یک جامعه در قبال موقعیت خود و موقعیت جامعه در خود احساس می‌کنند، مقصود از آرامش اجتماعی، وجود و تداوم ارزش‌ها و ابزارهای است که حرکت تکاملی و تصحیحی یک جامعه به طرف وضع مطلوب را میسر می‌سازند.

جامعه‌ای دارای آرامش اجتماعی است که در تمامی سطوح آن، روح تصمیم‌نگری و تصحیح‌پذیری نهادی شده باشد. اطمینان، به این که چنین روحیه‌ای در یک جامعه وجود دارد خود تسهیل‌کننده و تعمیم‌دهنده علم‌گرایی، استاندارد پذیری و نظم و ترتیب است. بطور کلی، توسعه از یک زاویه به معنای بهبود وضع مادی است و این بهبود بدون تصحیح‌پذیری و تصحیح‌نگری متحقق نخواهد شد.

نتیجه بحث:

در این مقاله ضمن اشاره به تابع بودن توسعه اقتصادی نسبت به اصول فکری و عملی مملکت‌داری، هفت اصل ثابت توسعه که در تاریخ اقتصادی - سیاسی کشورهای مختلف عمومیت داشته و زیربنای فرهنگی - سیاسی توسعه داخلی بوده‌اند مطرح گردید.

طبیعی است که در استخراج این عوامل، استنباط انسانی بکاررفته است و بطور علمی و منطقی قابل تصحیح و تغییر می‌باشند. هدف مقاله این نبوده که هفت مورد فوق را توصیه کند بلکه مقصود این بوده که به صورت مجموعه‌ای از مشاهدات عینی و علمی و با استفاده از تجربیات انسانی دیگران، ارتباط منطقی میان توسعه مادی از یک طرف و ضرورت‌های فرهنگی - سیاسی از طرف دیگر را ایجاد نماید. بنابراین خوب بودن یا بد بودن این موارد مورد نظر نبوده است بلکه با نگرشی کنجکاوانه و پژوهشی قصد در تعمیم بخشیدن به تجربیات انسانی را داشته‌ایم. محور بحث این مقاله این بوده است که موارد هفت گانه فوق از اجزای لاینفک «تصمیم به توسعه» هستند. هنگامی که جامعه‌ای تصمیم به توسعه یافتن گرفت و متعهد شد که این انتخاب را به طور جدی پی‌گیری کند، این مراتب انسانی را باید طی کند.

نقش ارزشهای جامعه در این حرکت چیست؟ ارزشهای یک جامعه فراتر از توسعه اقتصادی، جهت‌گیری و نتایج توسعه را تحت الشعاع قرار داده و شکل می‌دهند. سرمایه‌های انباشته شده مادی و انسانی در اختیار ارزشها و اعتقادات جامعه قرار می‌گیرند. اینکه چگونه یک جامعه توسعه اقتصادی را با ارزشهای خود مزوج کند، بستگی به تعریفی دارد که از حیات ارائه می‌دهد و حدی که میان مادیت و معنویت قائل می‌شود. واقعیت امر این است که تاریخ فقط سلطه‌گری سیاسی - فرهنگی را با توسعه اقتصادی مزوج کرده است. تلفیق انساندوستی با توسعه اقتصادی به مراتب کمتر دیده شده است هرچند که تجربیات انسانی و قضاوت‌های او هنوز به پایان نرسیده است.

زیرنویسها:

1. Principles of Statecraft

۲. نگاه کنید به «فرهنگ توسعه و جهان سوم»، از همین نویسنده، ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۲۸، اردیبهشت و خرداد ۱۳۶۸، صفحات ۴۱-۴۵.

۳. در این رابطه رجوع کنید به:

David Wightman, «Why Economic History» in *Paths to International Political Economy*, Edited by Susan Strange (London: George Allen and Unwin, 1984), pp. 23-33.

۴. جهت مطالعه درباره این متغیر، کتب ذیل پیشنهاد می‌شود:

Peter Katzenstein, Edited, *Between Power and Plenty*, (Wisconsin: The University of Wisconsin Press, 1978), and Barrington Moore, Jr. *The Social Origins of Dictatorship and Democracy*, (Boston: Beacon Press, 1966).

۵. در این رابطه، مراجعه کنید به:

Daniel M. Hausman, Edited, *The Philosophy of Economics*, (Cambridge: The Cambridge University Press, 1984).

۶. رجوع کنید به:

Robert Heilbroner, *The Worldly Philosophers*, (New York: Simon and Shuster, 1980).

۷. در ارتباط با این موضوع، نگاه کنید به:

John Galbraith, *The New Industrial State*, (Boston: Houghton Mifflin Company, 1979) and Milton Myers, *The Soul of Modern Economic Man*, (Chicago: The University of Chicago Press, 1983).

۸. رجوع کنید به:

Alfred Chandler Jr., and Herman Daems, *Managerial Hierarchies*, (Cambridge: Harvard University Press, 1980) and Joan Spero, *The Politics of International Economic Relations*, (New York: St. Martin's, 1981).

۹. جهت تشریح بیشتر این موضوع، رجوع کنید به:

David Landes, *The Unbound Prometheus*, (Cambridge: Cambridge University Press, 1969).

۱۰. نگاه کنید به:

Herman Kahn, *World Economic Development*, (Boulder: Westview Press, 1979).

● علم‌گرایی و نهادی شدن علم در یک جامعه، استدلال، مطالعه، تحقیق، بحث، اندیشه و روحیه علمی را به دنبال می‌آورد. مقصود ما از علم این است که مشاهدات، قضاوت‌ها، تصمیم‌گیریه‌ها، اجرائیات و ارتباطات، استدلالی، عینی و منطقی باشند و حتی المقدور از اعمال نظرهای غیرتخصصی و کار سلیقه‌ای دور بمانند.

● با توجه به ماهیت و شرایط موجود در نظام بین‌الملل و اولویت پیدا کردن امر توسعه و مرتبط بودن آن به تمامی ارکان یک جامعه، به نظر می‌آید که به جای بحث پیرامون «توسعه اقتصادی»، بحث و تفکر در مورد «اصول مملکت‌داری» مهم‌تر بوده و ارجحیت دارد.

۵. نظام قانونی^(۸)

- برابر بودن و مسئول بودن افراد یک جامعه در مقابل قانون در سایه وجود یک سیستم قانونی مستحکم باثبات و مستقر است. هنگامی که افراد احساس کنند و مطمئن باشند که با همت و استعداد خود می‌توانند از امکانات یک جامعه به صورت عادلانه بهره‌برداري کنند، مهمترین و باقدرت‌ترین حامی و پشتوانه آنان در کسب امکانات، امتیازات و حقوق قانون است و بالطبع روحیه کار و فعالیت و مسئولیت‌پذیری که در توسعه جنبه بنیادین دارد در آنها ایجاد می‌شود. برای آن که محاسبات مادی و برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری در امر توسعه چه از جانب مردم و چه از جانب دولت قابل اجرا و پیشرفت باشد و از کارایی برخوردار باشد باید «ثبات قانونی» و «حاکمیت قانون» جدی گرفته شود. زمانی محاسبات نسبت به آینده قابل تدوین خواهد بود که با پشتوانه قانونی بتوان بطور نسبی وضعیت آینده را پیش‌بینی کرد. بنابراین، در توسعه، اهمیت نظم قانونی کمتر از نظم فکری و اجرایی نیست.

۶. نظام آموزشی^(۹)

- از آنجا که توسعه، بهره‌برداری از امکانات بالقوه مادی و انسانی است با «شناخت»، «روش» و «ابداع» ارتباط نزدیکی دارد. شناخت بهتر و عمیق‌تر امکانات و مشکلات، طرح روش‌های نو برای پیشبرد اندیشه‌ها و ابداعات علمی و صنعتی، به سیستم آموزشی و پژوهشی بویا و مرتبط نیازمند است. نظام آموزشی معمولاً دو هدف را دنبال می‌کند: اول، تربیت کادر تخصصی و علمی و دوم، نوآوری که منبع اصلی نو فکر کردن و خلاق بودن سیستم آموزشی - پژوهشی است.

چون توسعه مادی، کل جامعه را تحت الشعاع قرار می‌دهد، کلیه تخصصها اعم از تجربی و انسانی جهت پیشبرد اهداف، موضوعیت پیدا می‌کنند. بنابراین در اجتماعی مراکز آموزشی و پژوهشی زنده هستند و با جامعه ارتباط دو طرفه دارند که در آنها پدیده توسعه جدید داشته باشد و نوآوری و ابداع و نظریه‌پردازی و حرکت از وضع موجود به وضع مطلوب، «چه در ذهن و چه در عمل»، اهمیت دارد.

۷. فرهنگ اقتصادی^(۱۰)

«کار» و «تولید» از مراکز ثقل توسعه می‌باشند. این کار و تولید توسط مردم انجام می‌شود و جامعه‌ای توسعه می‌یابد که کار کردن و زحمت کشیدن در آنها نهادی باشد. دقت در کار، قانون‌پذیری، عمل در حدود اختیارات، توجه به نظم و سازماندهی و مقدم شمردن اهداف مملکتی بر اهداف گروهی و شخصی از جمله خصصتهایی هستند که در کار اقتصادی، نقش کلیدی ایفا می‌کنند و معمولاً تحت عنوان فرهنگ اقتصادی مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. در جوامع توسعه یافته کار کردن و تولید کردن و نهایت بهره‌برداری از زمان و امکانات، از جمله ویژگیهای فرهنگی هستند که بصورت نهادی شده در خدمت اقتصاد قرار گرفته‌اند.